



تعارض شهادت با معاینه محل

حمید هروی*

یوسف کارگذاری**

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به ادله اثبات دعوا، بررسی و تبیین تعارض میان ادله و یافتن پاسخی مناسب برای رهایی از تعارض و تعیین دلیل مقدم است. شهادت و معاینه محل ممکن است در هر رسیدگی قضایی یکی از ادله مورد استناد هر یک از متداعیین باشد. در این جستار سعی بر آن شده است که با بررسی تعارض میان شهادت و معاینه محل پاسخی مناسب در این خصوص بیابیم. بدین جهت برای یافتن پاسخی مناسب در خصوص مسئله یادشده، نخست به بررسی شرایط تحقق تعارض میان ادله اثبات دعوا پرداخته و در پایان با توجه به شرایط مذکور و همچنین به استناد مواد قانونی و اصول حقوقی بیان خواهیم داشت؛ علی‌الاصول معاینه محل با ماهیت اماره ارزش کمتری از شهادت دارد و در مقابل آن تاب مقاومت ندارد. با وجود این به واسطه اقناعی بودن هر دو دلیل ممکن است در موارد استثنایی و خاص با کیاست دادرس و اداره دلایل، معاینه محل چنان اقناع وجدانی بسیار فراوانی در وی ایجاد نماید که معاینه محل را بر شهادت شهود مقدم بداند، دادرس دادگاه باید در هر رسیدگی با توجه به شرایط خاص هر دعوا به اداره و ارزیابی ادله بپردازد تا بتواند یکی از دو دلیل ارائه شده را حاکم و اقدام به صدور رأی نماید.

واژگان کلیدی: تعارض - شهادت - معاینه محل

* وکیل پایه یک دادگستری - دانشجو کارشناسی ارشد حقوق خصوصی - کارشناس رسمی دادگستری.

پست الکترونیک: hamid.law@icloud.com

** کارآموز وکالت دادگستری - کارشناس ارشد حقوق خصوصی.

پست الکترونیک: Kargozari.law@icloud.com



مقدمه

شهادت و معاینه محل از زمره ادله کارساز در هر رسیدگی قضایی جهت کشف حقیقت امر است. این امکان وجود دارد که در یک دعوا واحد ادله مذکور در تعارض با یکدیگر قرار گیرند. بدین سان که شهادت به نفع یکی از اصحاب دعوا و معاینه محل به نفع دیگری باشد، در چنین فرضی تکلیف این تعارض چیست و دادرس دادگاه باید کدام یک از ادله مذکور را بر دیگری حاکم بداند؟ لذا قبل از پاسخ به این پرسش ابتدا باید شرایط ایجاد تعارض را اجمالاً مورد بررسی قرار دهیم و با تبیین این موضوع و با ملاک قرار دادن آن به بررسی تعارض شهادت و معاینه محل بپردازیم.

«تعارض» در لغت به معنای خلاف یکدیگر آمدن خبر و جدا از آن معارضه کردن یکی با دیگری است.^۱

در تعریفی دیگر تعارض را مصدر باب تفاعل از ریشه عرض به معنای ناسازگاری و تمانع به طریق تقابل تعریف نموده‌اند.^۲

به عبارت دیگر هرگاه درباره یک امر دو دلیل شرعی وارد شده باشد، چنانچه جمع هردوی آنها ممکن نباشد از آن به تعارض دلیل یا ادله تعبیر شده است.^۳

در معنای دیگر تعارض را به معنی تلاقی دو فکر در جهت عکس یکدیگر به طوری که جمع بین آنها مقدور نباشد تعریف نموده‌اند.^۴

در علم اصول فقه تعارض را این چنین تعریف کرده‌اند: «التعارض هو تنافی مدلولی الدلیلیین علی وجه التناقض او تضاد».^۵

در اصول هرگاه درباره یک امر دو دلیل شرعی وارد شده باشد، چنانچه جمع هردوی آنها ممکن نباشد از آن به تعارض دلیل یا ادله تعبیر کرده‌اند، به عبارت دیگر اگر دلیلی حکمی را ثابت و دلیلی دیگر آن را نفی کند به نحوی که جمع مدلول بین آنها ممکن نباشد آنگاه آن دو دلیل با یکدیگر در تعارض هستند. اصولیان معتقدند که اگر رفع تعارض به شیوه‌های مقرر در اصول ممکن باشد، به عنوان نمونه دلیلی حکمی عام

۱ - دهخدا، علی اکبر، مجموعه چهار جلدی لغت نامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران چاپ اول از دوره جدید، جلد چهارم، سال ۱۳۷۲، ص. ۵۹۴۸.

۲ - انصاری، طاهری، مسعود، محمدعلی، دانشنامه حقوق خصوصی، مجموعه سه جلدی، تهران: انتشارات جنگل، چاپ سوم، جلد اول، سال ۱۳۸۸، ص. ۶۹۵.

۳ - همان، ۶۹۸.

۴ - لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوقی، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ هفدهم، سال، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۹.

۵ - انصاری، شیخ مرتضی، فوائدالاصول، بیروت: موسسه الاعلمی المطبوعات، سال ۱۹۹۱-۱۴۱۱ قمری، ص. ۴۲۹.

و دلیلی دیگر حکمی خاص را بیان کند، در آن صورت، هیچ تعارضی نیست، اما اگر به هیچ وجهی نتوان تعارض را رفع کرد، در حقیقت تعارض راستین است و باید به نحوی میان آن‌ها حکم کرد که مهم‌ترین روش نسخ دلیل با دلیل لاحق است.^۶

یکی دیگر از علمای علم حقوق تعارض را این چنین تعریف کرده است: هرگاه دو یا چند دلیل متعادل در برابر یکدیگر قرار گیرند به طوری که عرفاً نتوان آن‌ها را جمع کرد و یکی ناسخ دیگری نباشد در این صورت تعارض محقق است. معمولاً حکم تعارض عقلاً تساقط است، ولی شرعاً سه نظر ابراز شده است: الف- توقف در مقام فتوا و عمل کردن به احتیاط

ب- تخییر

ت- احتیاط^۷

لازم به ذکر است که در علم اصول بیشتر در خصوص تعارض احکام بحث شده است و در خصوص تعارض ادله دعوا کم‌تر بررسی و تحقیق به عمل آمده است. در علم منطق تعارض مترادف با تناقض بوده و در تعریف آن چنین بیان شده است اختلاف بین دو قضیه، به نحوی که از صدق یکی للذاته کذب دیگری لازم آید یعنی از دو قضیه متناقض حتماً یکی صادق است و دیگری کاذب و صدق هر دو یا کذب هر دو باهم محال است.^۸ در علم حقوق اصطلاح تعارض در ترکیبات متفاوتی از قبیل تعارض قوانین، تعارض دو حکم، تعارض اسناد و تعارض ادله که از شاخص‌ترین آن‌ها است به کار رفته است. در پژوهش پیش رو ضمن بررسی دو مبحث به بررسی شرایط تحقق تعارض و سپس تعارض شهادت و معاینه محل خواهیم پرداخت.

مبحث اول: شرایط تحقق تعارض

برای به وجود آمدن تعارض بین ادله اثبات دعوا وجود چهار شرط ضروری است که به شرح ذیل است. لازم به ذکر است که بعضی از علمای اصول تا هشت شرط برای تعارض نام برده‌اند:^۹

الف- وجود حداقل دو دلیل

ب- تنافی و تکذیب یکدیگر

۶- همان؛ ۶۹۷.

۷- محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی اصول فقه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سی و یکم، سال ۱۳۸۷، ص ۳۴۹.

۸- خوانساری، محمد، منطق صوری، انتشارات دیدار، چاپ چهل و پنجم، جلد اول و دوم، سال ۱۳۹۱، ص ۲۸۹.

۹- همان؛ ۶۹۵.



پ- وحدت موضوع
ت- قابلیت استناد

شرط اول: وجود حداقل دو دلیل

همان گونه که ذکر شد تعارض مصدر باب تفاعل است که اقتضای دو فاعل دارد و به صورت دوجانبه واقع می شود، لذا اولین شرط تحقق تعارض وجود دو دلیل یا دودسته از ادله است که مقدمات و شرایط حجیت آن ها کامل باشد.

وجود دو دلیل بیانگر حداقل ادله لازم برای تحقق تعارض است، به بیان دیگر تعارض را معمولاً بین دو دلیل فرض می کنند که این حداقل است و گاه ممکن است بین بیش از دو دلیل هم تعارض پیش آید.^{۱۰}

اهمیت این شرط مخصوصاً در جایی مشخص می شود که گاهی ممکن است در ظاهر امر دو دلیل وجود داشته باشد، ولی به واسطه عدم وجود یکی از شرایط، در واقع تنها یک دلیل جامع الشرایط و قابل استناد وجود داشته و فلذا تعارضی متصور نیست.^{۱۱} برای تحقق تعارض لازم است که هر دو دلیل ارائه شده جزئاً یا کلاً یکدیگر را تکذیب نمایند به طوری که اجتماع آن ها با یکدیگر ممکن نباشد، چنانچه این تکذیب و عدم امکان جمع به صورت جزئی باشد دو دلیل تنها در همان قسمت با یکدیگر تعارض خواهند داشت و چنانچه تکذیب کلی باشد، ادله مذکور به طور کامل در تعارض با یکدیگر قرار می گیرند پر واضح است که هر گاه چند دلیل منافی یکدیگر نباشند، تعارضی نیز بین آن ها متصور نمی شود.^{۱۲}

شرط دوم: تنافی دو دلیل و تکذیب یکدیگر

برای تحقق تعارض لازم است که هر دو دلیل ارائه شده جزئاً یا کلاً یکدیگر را تکذیب نمایند به طوری که اجتماع آن ها با یکدیگر ممکن نباشد، چنانچه این تکذیب و عدم امکان جمع، به صورت جزئی باشد، دو دلیل تنها در همان قسمت با یکدیگر تعارض خواهند داشت و چنانچه تکذیب کلی باشد، ادله مذکور به طور کامل در تعارض با یکدیگر قرار می گیرند؛ پر واضح است که هر گاه چند دلیل منافی یکدیگر نباشند،

۱۰ - همان؛ ۳۴۹.

۱۱ - محقق داماد، سید مصطفی، مباحثی از اصول فقه، مجموعه سه جلدی، تهران: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ سوم، جلد سوم، سال ۱۳۸۳ ص. ۱۲۵.

۱۲ - حلی، ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید، شرایع الاسلام، تهران: انتشارات استقلال، چاپ سوم، سال ۱۳۷۰، ص. ۸۹۷.

تعارضی نیز بین آنها متصور نمی‌شود.^{۱۳}

شرط سوم: وحدت موضوع

مهم‌ترین شرط تحقق تعارض ادله اثبات دعوا وحدت موضوع است. به عبارت دیگر هر دو دلیل ابراز شده از سوی متداعیین باید برای اثبات امری واحد ارائه شده باشد. با ذکر یک مثال می‌توان وحدت موضوع را تبیین نمود.

مثال: دینی که ضمن سند رسمی قید گردیده است، ادعای پرداخت آن به معنای مخالفت با مفاد یا مندرجات سند رسمی نبوده و بنابراین با شهادت و اماره نیز قابل اثبات است؛ زیرا موضوع سند در قسمت مربوط اثبات دین و موضوع شهادت شهود پرداخت دین است که دو موضوع متفاوت هستند و هیچ تعارض و مخالفتی بین آن‌ها وجود ندارد تا آن را مشمول ماده ۱۳۰۹ ق.مدنی بدانیم. حذف ماده ۱۳۰۸ ق.مدنی که اثبات انجام تعهد مذکور در اسناد، ولو آنکه موضوع سند کمتر از پانصد ریال باشد را با شهادت شهود غیر ممکن می‌دانست، صحت ادعای ما را تأیید می‌نماید.^{۱۴}

شرط چهارم: قابلیت استناد ادله

قابلیت استناد ادله بدین معناست که هر یک از دو دلیل یا دو گروه دلیل متقابل دارای حجیت و قابل استناد در موضوع دعوا واحد باشند. بدین سان که هر یک از آن دو به فرض عدم وجود دلیل معارض حجت بوده و قابل استناد در رأی دادرس برای صدور حکم باشد، گرچه ممکن است یکی از آن‌ها در اثر تعارض و به واسطه ارزش اثباتی کمتر از حجیت و قابلیت استناد بالفعل ساقط شود با این حال هرگز بین حجت و غیر حجت (دلیل و غیر دلیل) تعارض واقع نمی‌شود.^{۱۵}

باید متذکر شد برای حجت شناختن هر دلیل لازم است که دلیل مذکور دارای کلیه شرایط قانونی باشد؛ بنابراین چنانچه دلیلی فاقد قدرت اثباتی در موضوعی خاص باشد در آن خصوص فاقد حجیت بوده و همچنین چنانچه واجد شرایط ضروری برای آن دلیل نباشد فاقد حجیت و گویی اصلاً وجود ندارد. در اصول فقه و در مبحث وضع

۱۳ - همان؛ ۸۹۷.

۱۴ - عمروانی، رحمان، تعارض ادله اثبات دعوا در امور حقوقی، تهران: انتشارات فکر سازان، چاپ اول، سال ۱۳۹۰، ص. ۹۹. ماده ۱۳۰۸ ق.م؛ که در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۸ حذف گردیده است بیان می‌داشت: «دعوی سقوط حق از قبیل پرداخت دین، اقاله، فسخ، ابراء و امثال آنها در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده، ولو آنکه موضوع سند کمتر از پانصد ریال باشد، به شهادت قابل اثبات نیست»

۱۵ - همان؛ ۳۵.



الفاظ، بحثی تحت عنوان صحیحی و اعمی وجود دارد. در خصوص اینکه لفظ دلیل فقط برای دلیل صحیح به کار می‌رود یا اعم از صحیح و باطل را دلیل نامند، صرف نظر از اختلافات موجود، چنانچه قائل به نظر صحیحی باشیم بر اساس شرط وجود حداقل دو دلیل (شرط اول تحقق تعارض) و چنانچه قائل به نظر اعمی باشیم بر اساس شرط حجیت ادله (شرط چهارم تحقق تعارض)، نمی‌توان دلیلی که جامع شرایط ضروری نباشد را دلیل و قابل تعارض با دلیل دیگر دانست.^{۱۶}

برای تبیین موضوع در قالب یک مثال آن را شرح می‌دهیم:
مثال: چنانچه خواهان به استناد شاهد نابالغ اقامه دعوی نماید و انجام قرار معاینه محل توسط دادرس به نفع خوانده صادر شود در این صورت بین شهادت شهود و معاینه محل تعارض وجود نخواهد داشت زیرا شهادت نابالغ فاقد اعتبار است. البته ممکن است که دادرس شهادت شاهد نابالغ و یا سایر ادله ناقص را از باب اماره قضایی دلیل بداند که در این صورت در همان مثال هم می‌توان بین اماره قضایی و معاینه محل قائل بر تعارض بود.

مثال دیگر: همچنین در مواردی که به موجب مواد ۴۶ و ۴۷ ق. ثبت و یا سایر قوانین، تنظیم سند رسمی ضروری است، سایر ادله فاقد حجیت (قابلیت استناد) و در نتیجه غیر قابل استناد بوده و از اینرو امکان تعارض سایر ادله با سند رسمی در مواد مذکور وجود نخواهد داشت.^{۱۷}

مبحث دوم: تعارض ادله

برای یافتن راهکاری مناسب در خصوص تعارض شهادت با معاینه محل ابتدا باید امور قابل اثبات از طریق معاینه محل و رابطه آن با امور قابل اثبات از طریق شهادت شهود مورد بررسی قرار گیرد چرا که برای تحقق تعارض بین ادله مزبور، هر دو باید در

۱۶- شب خیز، محمد تبار، محمدرضا، عباد، اصول فقه دانشگاهی، تهران: انتشارات کتاب آوا، چاپ دوازدهم، سال ۱۳۹۳، ص. ۷۲.

صحیح: عبارت است از عبادت و معامله‌ای که «تام الاجزاء و تام الشرایط» باشد، یعنی تمام اجزاء و شرایطش را داشته باشد.

اعم: عبارت است از عبادت یا معامله‌ای که؛ «تام الاجزاء و تام الشرایط» باشد و چه «غیر تام الاجزاء و تام الشرایط» نباشد، پس اعم، یعنی هم صحیح و هم فاسد.

۱۷ - صفایی، سیدحسن، دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان، چاپ پانزدهم، سال ۱۳۹۲. ص ۶۷. لازم به ذکر است این نظر مخالفین جدی دارد، با این توضیح که معتقدند از مواد ۴۶ و ۴۷ ق. ثبت چنین دلالتی برداشت نمی‌شود و اثر مواد پیشین، فقط عدم قابلیت استناد اسناد عادی است.

موضوع واحد، واجد قدرت اثباتی باشند، در غیر این صورت با عدم حجیت و غیر قابل استناد بودن (شرط چهارم تعارض) یکی از آنها تحقق تعارض منتفی خواهد بود. در این بحث ابتدا امور قابل اثبات با شهادت و پس از آن امور قابل اثبات با معاینه محل مورد نقد قرار می‌گیرد.

الف- همانطور که در سطوح پیشین بیان گردید پس از حذف مواد ۱۳۰۶ الی ۱۳۰۸ ق.مدنی، شهادت شهود در اکثر دعاوی دارای قدرت اثباتی است، ولی با مذاقه در قوانین ملاحظه می‌گردد که قانون‌گذار در بعضی از اعمال حقوقی تنظیم سند رسمی را ضروری دانسته و از جمله مواردی که تنظیم سند رسمی ضروری است می‌توان به طور اجمالی به موارد زیر اشاره کرد:

در جایی که قانون‌گذار دلیل خاصی را برای اثبات امری ضروری شناخته باشد. مواد ۴۶ و ۴۷ ق.ثبت.

ماده ۴۶ ق.ثبت:

ثبت اسناد اختیاری است مگر در موارد زیر:

- ۱- کلیه عقود و معاملات راجع به عین یا منافع املاکی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده باشد.
- ۲- کلیه معاملات راجع به حقوقی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده است.

ماده ۴۷ ق.ثبت:

در نقاطی که اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود بوده و وزارت عدلیه مقتضی بداند ثبت اسناد زیر اجباری است:

- ۱- کلیه عقود و معاملات راجعه به عین یا منافع اموال غیر منقوله که در دفتر املاک ثبت نشده.
- ۲- صلح‌نامه و هبه‌نامه و شرکت‌نامه.

بنابراین ملاحظه می‌شود که این مواد، ثبت کلیه عقود و معاملات راجع به عین یا منافع یا حقوقی که سابقه ثبتی دارد و قبلاً در دفتر املاک ثبت شده را اجباری می‌داند. ۲- انتقال سهم‌الشرکه، به استناد ماده ۱۰۳ ق.تجارت، در شرکت با مسئولیت محدود، «انتقال سهم‌الشرکه به عمل نخواهد آمد، مگر به موجب سند رسمی». بنابراین انتقال سهم‌الشرکه شرکا در شرکت با مسئولیت محدود، صرفاً با تنظیم سند رسمی اعتبار کامل دارد.

شایان توجه است در رابطه با دستور قانون‌گذار در ماده ۱۰۳ ق.تجارت اختلاف نظر است که بصورت اجمال در زیر بیان می‌شود:



گروهی بر این عقیده هستند که تنظیم سند رسمی انتقال از شرایط صحت انتقال است، درست مانند شرایط ماهوی مندرج در ماده ۱۹۰ ق.مدنی. در واقع ماده ۱۰۳ ق.تجارت انتقال سهم‌الشرکه را محقق نمی‌داند مگر پس از تنظیم سند رسمی، به عبارت دیگر تنظیم سند رسمی موجد حق است و نه مثبت حق، به این دلیل هرگاه سند رسمی انتقال سهم‌الشرکه تنظیم نشده باشد، قرارداد میان انتقال دهنده و انتقال گیرنده فاقد هرگونه اثری خواهد بود. در نتیجه مانند هر قرارداد مطلقاً باطل، توافق میان طرفین (شریک و منتقل‌الیه) نه میان آن‌ها مؤثر است نه نسبت به شرکت. اشخاص ذی‌نفع هم برای باطل تلقی کردن چنین توافقی نیازی به حکم دادگاه ندارند، بلکه قرارداد انتقال خود به خود باطل است.^{۱۸}

گروهی دیگر بر این عقیده هستند که موافقت با انتقال سهم‌الشرکه به شریک جدید ممکن است به موجب سند عادی به عمل آید ولی انتقال به موجب ماده ۱۰۳ ق.تجارت، باید حتماً به وسیله سند رسمی انجام گردد. در این صورت اگر فروشنده از انتقال رسمی سهم‌الشرکه امتناع ورزد می‌توان الزام او به انجام تعهد (تنظیم سند رسمی انتقال) را از دادگاه درخواست کرد، لکن تا زمانی که انتقال رسمی به خریدار انجام نگردد او شریک محسوب نخواهد شد.^{۱۹}

۳- مورد بعدی که با شهادت شهود نمی‌توان اثبات نمود، اثبات خلاف مفاد مندرجات سند رسمی است که اعتبار آن در محکمه محرز شده باشد. (ماده ۱۳۰۹ ق.م.)^{۲۰} در خصوص ماده ۱۳۰۹ ق.مدنی، اکثر حقوقدانان بر عدم نسخ ماده مذکور نظر دارند، مع‌هذا بعضی از حقوقدانان علی‌رغم قول به عدم نسخ، ماده مذکور را در عمل بلااجرا و متروک می‌دانند این دسته بیان می‌دارند ۲۱: در حقیقت اگر دعاوی مخالف با مفاد و مندرجات سند رسمی با گواهی قابل اثبات نباشد، پس چگونه می‌توان اشتباه در تنظیم سند و یا جعل مفادی را اثبات نمود و رویه قضایی را نیز شاهد مدعای خود

۱۸ - اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت شرکتهای تجاری، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب انسانی دانشگاه‌ها، چاپ سیزدهم، جلد اول، زمستان، ص. ۲۹۱.

۱۹ - فرحناکیان، فرشید، قانون تجارت در نظم کنونی، تهران: انتشارات نشر میزان، چاپ دوم، سال ۱۳۸۸، ص. ۱۳۴.

۲۰ - البته به نظر می‌رسد شهادت شهود دارای قدرت اثباتی لازم برای اثبات خلاف مفاد سند می‌باشد، لیکن قانونگذار آن را در برابر اسناد فاقد ارزش اثباتی دانسته است.

۲۱ - شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی، مجموعه سه جلدی، تهران: انتشارات دراک، چاپ ششم، جلد سوم، سال ۱۳۸۵ ص. ۲۳۸. با توجه به این در اصلاحات سال ۱۳۷۰ قانون مدنی تعرضی به متن ماده (۱۳۰۹) نشده و حذف نگردیده است. ماده (۱۳۰۹) قانون مدنی موضوعاً دارای قدرت اجرایی است. نظر مشورتی ا.ح. مجموعه نظرهای مشورتی، از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۰

می‌گیرند.^{۲۲} در نقد این نظر لازم به ذکر است:

اولاً: حتی چنانچه نظر مذکور را در خصوص اسناد رسمی صواب بدانیم در خصوص اسناد عادی که ادعای جعل مفادی نسبت به آنها امکان ندارد، نمی‌توان قائل به بلاجرا و متروک ماندن ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی گردید. رویه قضایی نیز صرفاً اثبات جعل مفادی که ویژه اسناد رسمی است را از طریق شهادت شهود قابل پذیرش دانسته است.^{۲۳}

ثانیاً: پذیرش شهادت خلاف مندرجات سند رسمی در اثبات جعل مفادی نه به دلیل بلاجرا ماندن ماده ۱۳۰۹ ق.مدنی در خصوص اسناد رسمی، بلکه بدان دلیل است که اسناد در زمان تنظیم نزد مقام رسمی مورد مطالعه دقیق قرار نمی‌گیرند، چراکه عرفاً افراد به تنظیم‌کننده سند اعتماد نموده و به واسطه عدم امکان جعل معنوی بدون مطالعه دقیق سند آن را امضاء می‌کنند لذا به استناد بند ۲ ماده ۱۳۱۲ ق.مدنی که در مقام بیان استثناء آن از ماده ۱۳۰۹ ق.مدنی است و از آنجا که اکثر حقوقدانان عدم امکان معنوی تحصیل سند و با وحدت ملاک عدم امکان جعل معنوی تحصیل دقیق و با مطالعه، سند را مشمول بند مذکور می‌دانند.^{۲۴}

لذا در خصوص اثبات خلاف مندرجات اسناد رسمی، می‌توان به استناد بند ۲ م. ۱۳۱۳ ق.مدنی و شمول تعذر جعل معنوی بر آن، شهادت شهود را قابل پذیرش دانست.^{۲۵}

ب- امور قابل اثبات با معاینه محل:

برای تعیین دقیق امور قابل اثبات با معاینه محل باید به دو نکته توجه داشت: نکته اول: آنکه برای قابلیت اثبات مستقیم و یا غیر مستقیم دعوا از طریق معاینه

۲۲- همان؛ ۲۳۹. بر حسب محتویات پرونده رقبه‌ی متنازع فیه قبل از سال ۱۳۲۷ حدود بیش از سی سال با پلاک ثبتی... بخش... و با صدور سند مالکیت رسمی مورد تصرف مالکانه‌ی بلامنازع تجدیدنظرخواه بوده و در این مدت کسی مدعی وقفیت آن نشده و اظهارات شهود قضیه نیز ناشی از اطلاع مستقیم از واقف نیست بلکه اطلاعاتشان غیر مستقیم و مسموعات بوده که تاب معارضه با سند مالکیت صادره ندارد...؛ دادنامه‌ی شماره ۹۰/۱۳-۱۳۷۳/۲/۲۰-۹۰/۱۳ شعبه ۱۳ د.ع.ک، بازگیر، یدالله، آرای دیوان عالی کشور در امور حقوقی-۱، چاپ اول، انتشارات قفنوس، تهران، ۱۳۷۷، ش، ۱۲۳، ص. ۲۷۶. این رأی دال بر این است که با «گواهی» می‌توان دعوی مخالف سند رسمی را اثبات نمود.

۲۳- جعل مفادی: جعل مفادی یا معنوی، تغییر مفاد یک سند است، در این نوع جعل بدون ایراد هیچ گونه خدشه‌ای به ظاهر سند یا نوشته حقیقت در آنها تحریف شده و مطالب منتسب به دیگران به گونه دیگری در آنها منعکس می‌شود.

۲۴- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، مجموعه دو جلدی، تهران: انتشارات نشر میزان، چاپ چهارم، جلد دوم، سال ۱۳۹۲، ص. ۶۹.

۲۵- عمروانی، رحمان؛ تعارض ادله اثبات دعوا در امور حقوقی، تهران: انتشارات فکر سازان، چاپ اول، سال ۱۳۹۰، ص. ۱۵۰.



محل سه شرط مذکور در ذیل باید جمع باشد.

شرط اول: موضوع مورد ادعا باید در محل قابل حس و مشاهده باشد بنابراین اموری که قابل درک با حواس نباشد را نمی‌توان از طریق معاینه محل اثبات نمود در نتیجه اگر موضوع مورد ادعا با شهادت شهود در محل قابل حس و مشاهده نباشد امکان وجود تعارض بین شهادت و معاینه محل نیست.

شرط دوم: امر مورد معاینه باید هم اکنون یعنی در لحظه معاینه قابل مشاهده یا درک با سایر حواس باشد بنابراین چیزی را که در گذشته قابل رویت و درک بوده اما اکنون قابل مشاهده نیست به دلیل عدم امکان معاینه فعلی نمی‌توان از طریق معاینه محل اثبات نمود برای مثال انتساب تخریب یا تصرف عدوانی به شخص خاص که اعمال مذکور در گذشته انجام و تا کنون خاتمه یافته را نمی‌توان مستقیماً از طریق معاینه محل اثبات نمود با توجه به شرط مارالذکر به این نتیجه می‌رسیم که اگر امر مورد معاینه هم‌اکنون قابل مشاهده نباشد امکان تعارض با شهادت ندارد.

شرط سوم: موضوع معاینه محل نباید از امور تخصصی و فنی‌ای باشد که خارج از توان علمی قاضی است. در غیر این صورت باید به کارشناس ارجاع شود.^{۲۶} لازم به ذکر است در موردی که طبع کار اقتضای دخالت خبره‌ای را دارد تا اطلاعات مورد نیاز را در اختیار دادگاه بگذارد اجراء معاینه محل هر چند با مشورت‌های خصوصی اهل فن همراه باشد بی‌گمان کاری ناصواب و ممنوع است چرا که دادرس را در معرض اتهام خامی و خروج از بی‌طرفی می‌سازد. دیوان عالی کشور نیز در احکام متعدد اعلام کرده است: در صورتی که برای تشخیص امر فنی خبرویت مخصوص لازم باشد دادگاه بایستی به وسیله اهل فن و کارشناس اقدام کند نه به تصدی خود.^{۲۷} نکته دوم این است قرار معاینه محل ممکن است در سه مورد فقط صادر شود.

۱- حالت اول:

در جایی که دلایلی به دادگاه ارائه می‌شود که فهم و برداشت صحیح از آنها نیاز به معاینه محل دارد برای مثال ممکن است که خواهان نقشه‌ای از اراضی با ترسیم مرزهای طبیعی و قدیمی آن به دادگاه ارائه دهد که جز با معاینه محل قابل فهم نباشد همان طور که بیان گردید در این حالت برای امکان ارجاع به معاینه محل باید سه شرط مذکور در سطوح پیشین جمع باشد.

۲۶- همان؛ ۱۹۰.

۲۷ - کاتوزیان، ناصر؛ اثبات و دلیل اثبات، مجموعه دو جلدی، تهران: انتشارات نشر میزان، چاپ چهارم، جلد دوم، سال ۱۳۹۲، ص. ۱۱۶.

۲- حالت دوم:

در جایی است که دادگاه به امید یافتن اوضاع و احوال و قرائنی در خصوص موضوع دعوا، اقدام به صدور قرار معاینه محل می‌کند تا به طور غیرمستقیم بتواند در اثبات موضوع دعوا از آن استفاده نماید و صدور چنین قراری در صورتی مجاز است که احتمال دستیابی به قرائن معقول و متعارف بوده و همچنین قرائن مذکور مؤثر در دعوا باشد لذا از این نهاد نباید بی مورد و به قصد تأخیر در دادرسی استفاده نمود.^{۲۸}

۳- حالت سوم:

از موارد صدور قرار معاینه محل آن است که، معاینه محل نه برای فهم موضوع و نه برای به دست آوردن قرائن، بلکه گاهی برای مشاهده مستقیم موضوع دعوا توسط دادرس صورت می‌گیرد. در این حالت دادرس مستقیماً موضوع دعوا را مورد معاینه قرار می‌دهد و به همین جهت این نوع از معاینه محل تأثیر فراوانی در اقناع قاضی دارد. معاینه محل در زمره ادله اقناعی قرار داشته و تعیین میزان ارزش آن با قاضی است. نکته‌ای که حائز اهمیت این است که معاینه محل در بعضی از موارد دارای ماهیت اماره قضایی و در بعضی از موارد از نوع دلیل به معنای خاص تلقی می‌شود.^{۲۹}

بدین بیان که چنانچه موضوع معاینه محل، مشاهده مستقیم موضوع دعوا باشد. در این حالت معاینه محل از نوع دلیل به معنای خاص تلقی شده و به واسطه مشاهده مستقیم موضوع توسط دادرس چنان علم و اطمینانی در قاضی دادگاه ایجاد خواهد نمود که سایر ادله مانند اسناد و اقرار تاب مقاومت در برابر آن را نداشته و خلاف آن را علی‌الاصول از طریق شهادت شهود نیز نمی‌توان اثبات کرد.^{۳۰}

لیکن در خصوص بعضی معاینه‌های محل که به منظور بدست آوردن قرائن صورت می‌گیرد و از نوع اماره قضایی تلقی می‌شود به واسطه استنتاج غیرمستقیم و ظنی بودن نتایج حاصل از آن تأثیر کمتری در اقناع قاضی دارد. این نوع معاینه محل ارزشی مشابه اماره قضایی داشته و لذا چنانچه اوضاع و احوال و قرائن به دست آمده از آن در نظر قاضی مؤثر و مفید باشد. قاضی براساس آن مبادرت به صدور رأی خواهد نمود در غیر این صورت با بیان توجیه و استدلال آن را نپذیرفته و کنار گذاشته و با لحاظ سایر ادله و یا اصول رأی صادر خواهد نمود.

۲۸- همان؛ ۱۹۱.

۲۹- ادله اقناعی: ادله‌ای هستند که مانند دلایل قانونی در قانون احصاء شده و قدرت اثباتی آنها با قاضی بوده و همچنین قانونگذار نسبت به امکان یا عدم امکان اثبات خلاف آنها با سایر ادله اقناعی سکوت اختیار و تشخیص آن را به قاضی واگذار نموده است، در حقوق ایران شهادت، کارشناسی، معاینه محل، تحقیق محلی و اماره قضایی در زمره ادله اقناعی قرار دارند.

۳۰. همان؛ ۱۹۴.



نتیجه گیری:

با توجه به مطالب ذکر شده اصول اولیه برای ایجاد تعارض که در مبحث اول بیان شد در مورد تعارض معاینه محل با شهادت و برتری هر یک از ادله ذکر شده به نظر می‌رسد باید قائل به تفکیک شد، تعارض شهادت با معاینه محل از نوع دلیل به معنای خاص در حالتی متصور است که موضوع شهادت همچنان قابل مشاهده یا درک با سایر حواس باشد.

به عبارت دیگر دادرس در رسیدگی به دلایل ارائه شده و تحصیل دلیل در موارد ذکر شده در مواد ۲۴۸ الی ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی با اداره و ارزیابی دلایل به غایت هر دادرسی که همان رسیدن به حقیقت و حق‌گذاری بوده نه فصل خصومت دست یابد.

در معاینه محل دادرس با اداره دلایل باید به این نتیجه دست یابد که آیا معاینه محل به معنای خاص یا به معنای عام می‌تواند در تعارض با شهادت به نتیجه مطلوب برسد یا خیر. مقدم دانستن معاینه محل بر شهادت شهود در چنین مواردی مخالف با قوانین نبوده بلکه ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. که تشخیص ارزش و تأثیر گواهی را با دادگاه می‌داند، تاییدی بر این نظر بحساب می‌آید.

لازم به ذکر است که معاینه محل، ظن شخصی برای دادرس ایجاد می‌کند که نسبت به ظن نوعی برتری داشته و در اقناع دادرس نقش بسزایی دارد.

در خصوص تعارض شهادت با معاینه محل از نوع اماره قضایی تحقق آن در فرضی امکان دارد که موضوع شهادت دیگر قابل مشاهده و رویت نبوده و صرفاً آثاری از آن بر جا مانده که با ملاحظه قرائن و آثار مذکور، ممکن است قاضی به اماره‌ای قضایی در خصوص موضوع دست یابد.

در چنین شرایطی معاینه محل از نوع اماره به واسطه اماره بودن علی‌الاصول در برابر شهادت شهود تاب مقابله نخواهد داشت با این وجود ممکن است در موارد استثنایی و نادر معاینه محل از نوع اماره چنان قناعت وجدانی در قاضی ایجاد نماید که بر شهادت شهود مقدم دانسته شود. در تعارض دو دلیل اقماعی با وجود قواعد و معیارهای اصولی نمی‌توان به طور مطلق و قطعی یکی را بر دیگری مقدم دانست. لذا می‌توان اصل را بر این گذاشت که علی‌الاصول معاینه محل با ماهیت اماره ارزش کمتری از شهادت



دارد و در مقابل آن تاب مقاوت ندارد. با وجود این به واسطه اقناعی بودن هر دو دلیل ممکن است در موارد استثنایی و خاص با کیاست دادرس و اداره دلیل، معاینه محل چنان اقناع وجدانی بسیار فراوانی در وی ایجاد نماید که معاینه محل را بر شهادت شهود مقدم بداند.



منابع:

- ۱- انصاری، طاهری، مسعود؛ محمدعلی؛ دانشنامه حقوق خصوصی، مجموعه سه جلدی، تهران: انتشارات جنگل، چاپ سوم، جلد اول، سال ۱۳۸۸.
- ۲- اسکینی، ربیعاً؛ حقوق تجارت شرکتهای تجاری، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب انسانی دانشگاهها، چاپ سیزدهم، جلد اول، زمستان ۱۳۸۷.
- ۳- خوانساری، محمد؛ منطق صوری، انتشارات دیدار، چاپ چهل و پنجم، جلد اول و دوم، سال ۱۳۹۱.
- ۴- دهخدا، علی اکبر؛ مجموعه چهار جلدی لغت نامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران چاپ اول از دوره جدید، جلد چهارم، سال ۱۳۷۲.
- ۵- شبخیز، محمدتبار، محمدرضا؛ عباد؛ اصول فقه دانشگاهی، تهران: انتشارات کتاب آوا، چاپ دوازدهم، سال ۱۳۹۳.
- ۶- شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی، مجموعه سه جلدی، تهران: انتشارات دراک، چاپ ششم، جلد سوم، سال ۱۳۸۵.
- ۷- صفایی، سید حسن؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان، چاپ پانزدهم، سال ۱۳۹۲.
- ۸- عمروانی، رحمان؛ تعارض ادله اثبات دعوا در امور حقوقی، تهران: انتشارات فکر سازان، چاپ اول، سال ۱۳۹۰.
- ۹- فرحناکیان، فرشید؛ قانون تجارت در نظم کنونی، تهران: انتشارات نشر میزان، چاپ دوم، سال ۱۳۸۸.
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر؛ اثبات و دلیل اثبات، مجموعه دو جلدی، تهران: انتشارات نشر میزان، چاپ چهارم، جلد دوم، سال ۱۳۹۲.
- ۱۱- لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوقی، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ هفدهم، سال ۱۳۸۶.
- ۱۲- محمدی، ابوالحسن؛ مبانی استنباط حقوق اسلامی اصول فقه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سی و یکم، سال ۱۳۸۷.
- ۱۳- محقق داماد، سید مصطفی؛ مباحثی از اصول فقه، مجموعه سه جلدی، تهران: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ سوم، جلد سوم، سال ۱۳۸۳.
- ۱۴- انصاری، شیخ مرتضی؛ فوائدالاصول، بیروت: موسسه الاعلمی المطبوعات، سال ۱۹۹۱-۱۴۱۱ قمری.
- ۱۵- حلی، ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید؛ شرایع الاسلام، تهران: انتشارات استقلال، چاپ سوم، سال ۱۳۷۰.